

# فرهنگستان

# فرهنگستان

# فرهنگستان

# فرهنگستان

# فرهنگستان

چهارشنبه ۶ اسفند ۱۴۰۴

شماره ۴۶۳۸

فارحیکه‌تگاندایلی

فاریحیکه‌تگان‌انلاین

باید ریشه‌های رادیکالیسم این روزهای دانشگاه را در مدارس جست‌وجو کرد

# آموزش عمومی ما چقدر به‌درد ایران می‌خورد؟

پروش نیز به‌خوبی آن را روایت می‌کنند. وقتی نظام آموزشی کشور با کمبود مطلق ۵۸ هزار معلم و مربی پرورشی روبه‌رو است و سرانه بودجه پرورشی برای هر دانش‌آموز در طول یک سال تحصیلی کامل، رقم ناچیز ۳۰ هزار تومان برآورد می‌شود، اساساً یکی از نهادهای تربیتی حاکمیت، یعنی آموزش و پرورش خلع سلاح شده‌است. محتوای سطحی و ناکارآمد کتب درسی در کنار این بضاعت مدیریتی و مالی، نشان می‌دهد که ساختار شکل گرفته نهنتها توانایی ایمن‌سازی ذهنی در برابر تهاجم شناختی را ندارد، بلکه از انتقال ابتدایی‌ترین مفاهیم تعلق ملی نیز عاجز است.

البته ریشه‌سبحران فقط در کسری بودجه متوقف نمی‌ماند؛ مسئله اصلی به انحطاط کارکردی در فلسفهٔ مدرسه و در مفهوم کلی تحصیل بازمی‌گردد. اتفاقات اخیر نشان می‌دهد که‌نهادهٔ آموزش عمومی ما همچنان در هدف‌گذاری دچار ابهام است. سیستمی که در امتداد بالادستی پشت مفاهیم آرمان‌گرایانه پنهان می‌شود؛ اما در کف حیاط مدرسه، هیچ ایده و زبانی برای ارتباط با زیست واقعی نوجوان امروز ندارد. مدرسه در ایران از واقعیت‌های انضمامی جامعه موقعیت‌زدایی شده و هیچ درک ملموسی از مختصات امروز کشور در جهان به‌محصل نمی‌دهد.

مهم‌تر از همه، نهادی که وظیفه‌ذاتی‌اش جامعه‌پذیری و تبدیل‌کردن «من‌های» متکثر به یک «ما»ی منسجم و ملی بود، امروز عملاً به یک آموزشگاه‌تست‌زنی درگاه صرف برای عبور از سد کنکور تقلیل یافته‌است. در این زیست‌بوم به‌شدت رقابتی و فردگرایانه، هیچ هویت جمعی‌ای مجال تولد پیدا نمی‌کند که بخواهد در سال‌های بعد، برای خاک و پرچم (به‌عنوان نماد غایی همان «ما») تعصب و احترام قائل باشد.

### بی‌برنامه‌گی برای اتصال دانش‌آموز به مفهوم «وطن»

اگر از فقر محتوایی، ساختاری و مالی در آموزش و پرورش عبور می‌کنیم، به لایه عمیق‌تری از بحران می‌رسیم که به‌ترم‌افزار و فلسفهٔ وجودی مدرسه در ایران امروز برمی‌گردد. چرانهادی که وظیفه‌اش جامعه‌پذیری و انتقال مفاهیم هویتی است، خروجی‌اش در دانشگاه به بیگانگی با نماد ملی یا سکوت در برابر اهانت به آن ختم می‌شود؟ برای فهم این گنگست شناختی، نیازمند یک چهارچوب تحلیلی دقیق هستیم که بتواند فاصله میان ایده‌آل‌های روی کاغذ و واقعیت کف حیاط مدرسه را توضیح دهد.

حبیب رحیم‌پور ازغدی، مشاور رئیس و دبیر کارگروه تحول فرهنگ و اندیشه

ملی ش‌س‌اغول هر تصمیمی و هر حرکتی است و این عاملیت و اراده ملی و فاعلیت ملی و ملی بودن دو پایه دارد که یکی در بستر تاریخ ایران و دیگری بحث استقلال سیاسی است، یعنی مرز خودمان را با اجنبی و کسانی که به دامن اجنبی پناه برده‌اند مشخص کنید.»

### مدرسه در ۲ دههٔ اخیر تجاری شده‌است

وی درخصوص کاستی‌های نظام آموزش و‌پ‌رورش افزود: «یکی از کاستی‌های بزرگ آموزش در ایران این است که اساساً در ۲۰ سال اخیر، یعنی از اواسط دهه ۷۰ با اوایل دهه ۸۰ به‌ین‌سوسو، آموزش و‌پ‌رورش را س‌یردیم دست تجار. ن‌کسانی که در بازار کار فعالیت داشتند یا بازاری بودند، بلکه تفکرشان این بود که آموزش باید تجاری‌سازی شود. تجاری‌سازی‌هم شد؛ مقاله‌ها تجاری شدند، دروس تجاری شدند، کنکور تجاری شد، تست‌زنی جزو لاینفک آموزش شد. اساساً قدرت تحلیل از دانش‌آموزان و دانشجویان گرفته شد. اساتید نیز به سمت مقاله‌سازی سوق

دادند»
«البته مسئله فقط به مدرسه محدود نمی‌شود. خانواده‌ها و سایر عوامل تربیتی نیز نقش دارند. مدرسه یکی از مؤلفه‌هاست، اما مجموعه‌ای از ضعف‌ها و کاستی‌ها در کنار هم باعث می‌شود که در بخشی از خروجی نظام آموزشی، چنین نتایجی دیده شود. هر چند این وضعیت عمومیت ندارد، اما همان میزان موجود نیز ناراحت‌کننده و در شأن نظام جمهوری اسلامی نیست.»

### نقش تربیتی معلم در عرف مدرسه به رسمیت شناخته نشده‌است

میردامادی نخستین محور آسیب‌شناسی را کمبود نیروی انسانی دانست و اظهار داشت: «در حال حاضر، در حوزه پرورشی با ضعف کفی و کیفی نیرو(حدود نیمی از نیروی پیش‌بینی‌شده در برنامه هفتم توسعه در اختیار است) مواجهیم. طبیعی است وقتی نیرویی که باید در میدان کنشگری تربیتی فعال باشد، حضور کافی ندارد، بروز آسیب‌ها اجتناب‌ناپذیر می‌شود. در

ایران ممکن است با دو هویت دینی تعارض داشته باشد؛ درحالی‌که این دو از هم جدا نیستند، بلکه همچون دو حلقهٔ زنجیر به هم پیوسته‌اند. ایران در دوره‌های مختلف تاریخی با اقوام گوناگون پیوند خورده، اما هویت تاریخی خود را حفظ کرده‌است. پیشینه تمدنی ما به چند هزار سال پیش بازمی‌گردد و این عمق تاریخی باید برای دانش‌آموزان تبیین شود.»

«دانش‌آموزان باید بدانند چرا حکومت‌هایی مانند اشکانیان یا هخامنشیان افول کردند؛ مسائلی مانند فاصله طبقاتی، ضعف مدیریتی یا اختلافات داخلی چه نقشی داشته‌است. صرف‌نام‌بردن از پادشاهان کافی نیست. وقایع تاریخی باید درست روایت شوند و از آن‌ها الگو استخراج شود. برای نمونه، در درس مربوط به آریوبرزن، شجاعت و ایستادگی او در برابر اسکندر مقدونی بیان می‌شود، اما دربارهٔ زمینه‌های شکست و مسئله خیانت کمتر سخن گفته می‌شود. تاریخ‌زمانی آموزنده‌است که هم نقاط افتخار و هم خطاها را نشان دهد. محتوای تاریخ در دوره ابتدایی می‌تواند فراتر از حکومت‌ها باشد؛ شامل ادبیات، شعر، هنر و سبک زندگی نیز باشد. دانش‌آموزان باید با میراث فرهنگی خود آشنا شوند. معرفی شخصیت‌هایی مانند کوروش،

مجلس ش‌سورای اسلامی و پژوهشگر فلسفه تعلیم و تربیت، در تحلیل‌های آسیب‌شناسانه خود از نظام آموزشی در «تلویزیون اینترنتی فرهیختگان» و برنامه «ایده»، دست روی نقاطی می‌گذارد که دقیقاً همین حفره‌های هویتی را تقصیر کرده‌است.

نظام آموزشی ما روی کوهی از اسناد بالادستی و بحث‌ناهمه‌های برطمطراق نشسته‌است. متولیان امر مدام از تربیت انسان تراز و رسیدن به حیات طیبه سخن می‌گویند؛ اما در عمل، وقتی با یک نوجوان غرق در فضای دیجیتال روبه‌رو می‌شوند، هیچ برنامه ملموس و قابل اجرایی برای اتصال او به مفهوم «وطن» ندارند. دانش‌آموز در میان‌ب‌عارهای بزرگ و توخالی مدرسه سرگردان است و مفاهیمی مثل پرچم و سرود ملی برایش به‌مناسک تقلیل یافته‌است، بدون اینکه فلسفه و لزوم این مناسک را بداند. این سیستم، همه چیز می‌خواهد اما در واقعیت، هیچ چیز برای امروز دانش‌آموز ندارد.

رحیم‌پور ازغدی این سرگردانی س‌ساختاری را با مفهوم «هدف‌پریشی» صورت‌بندی می‌کند و معتقد است آموزش و پرورش ما در آسمان انتزاعات پرواز می‌کند و پایش روی زمین نیست. او در تبیین این وضعیت می‌گوید: «مدرسه در ایران دچار یک هدف‌پریشی مزمن شده‌است. ما با انبوهی از آرمان‌های انتزاعی، لازمان و لامکان در اسناد بالادستی مواجهیم که نمی‌توانند یک «کارویژه ضروری» برای انسان امروز تعریف کنند. وقتی نظام آموزشی نداند دقیقاً در این برهه زمانی چه مأموریت مشخصی دارد، همه چیز به یک سری مفاهیم کلیشه‌ای تقلیل می‌یابد. در چنین ساختاری که هدف انضمامی و متناسب با زمانه غایب است، تربیت هویتی و ملی اصلاً شکل نمی‌گیرد که بخواهد درونی شود؛ بلکه همه چیز در سطح باقی می‌ماند.»

همچنین دانش‌آموز امروز در ایرانی زندگی می‌کند که درگیر یک جنگ تمام‌عیار اقتصادی، تحریم‌های فلج‌کننده و پیچیده‌ترین چالش‌های ژئوپلیتیک و امنیتی در منطقه‌است. او هر روز اخبار التهابات رادر شبکه‌های اجتماعی می‌بیند؛ اما وقتی پای در مدرسه می‌گازرد، گویی وارد یک جزیره‌ایزوله در کره مرخ شده‌است. مدرسه در ایران هیچ حرفی در‌باره واقعیت اکنون کشور ندارد. محتوای کتب درسی تاریخ و جغرافیا، بی‌روح و عقیم‌اند و نمی‌توانند به دانش‌آموز بگویند این پرچمی که صبح‌ها افزایش می‌شود، در دل چه طوفان‌هایی سرپا مانده‌است. وقتی دانش‌آموز از واقعیت‌های سخت کشورش بی‌خبر باشد، چطور می‌تواند به نماد آن کشور تعصب بورزد؟

رحیم‌پور ازغدی این انقطاع نهاد آ‌م‌وزش از واقعیت‌های جامعه را تحت عنوان «موقعیت‌زدایی» تقد می‌کند و معتقد است مدرسه‌ای که درد جامعه

را درماند، در واقعیت بی‌فایده‌است»

داده شدند؛ چراکه درآمد و هزینه‌هایشان با هم همخوانی نداشت و مجبور بودند با این مافیاهای بزرگ، آموزشگاه‌های معروف مثل گاج و قلم‌چی و کتاب‌های تست‌زنی همکاری کنند. مجموعه‌ای از این عوامل باعث شد که کیفیت آموزش آسیب ببیند. «خود مدارس نیز برون‌سپاری شد و در اختیار کسسانی قرار گرفت که تفکر تجاری داشتند و هیچ ارزشی برای این مسئله قائل نبودند که دانش‌آموزی که وارد مدرسه با دانشگاه می‌شود، نونهال و آینده‌ساز کشور است. آموزش باید یک ساختار ارزشمند می‌داشت؛ ارزش نه به این معنا که تنها یک‌سب‌ری از ارزش‌ها بدون فهم محتوای آن آموزش داده‌شود، بلکه ارزش واقعی یعنی فهم این نکته که آینده‌کشور بدون این دانش‌آموزان و نسل نوجوان و جوان قابل ساختن نیست.»

### تفاوت آموزش را ببینید و پیامدهای آن را بسنجید

این جامعه‌شناس با اشاره به این موضوع که مدارس طبقاتی شدند، اذعان داشت: «در دو دهه اخیر هر که پول بیشتری داشت یا منزلت بالاتری در

گذشته ساعتی تحت عنوان «درس پرورشی» وجود داشت که با همه قوت و ضعف‌هایش، بستری برای ارتباط مستقیم مربی و دانش‌آموز فراهم می‌کرد. امروز چنین فرصتی عملاً وجود ندارد. استفاده از زنگ‌تفریح یا خارج‌کردن دانش‌آموز از کلاس درس، راهکار مؤثر و پایداری نیست. حوزه پرورشی نیازمند زمان اختصاصی است.»

«حتی اگر مربی پرورشی کم باشد، معلمان زمان بسیار زیادی در دانش‌آموزان دارند. اما در جذب، آموزش و توانمندسازی معلمان نیز با چالش روبه‌رو هستیم. مهم‌تر از آن، نقش تربیتی معلم در عرف مدرسه به رسمیت شناخته نشده و انتظار غالب از او صرفاً تأدیس آموزش است، نه کنش تربیتی. این در حالی است که معلم می‌تواند اثرگذارترین عنصر تربیتی باشد.»

«محتوای کتاب‌های درسی، هم از نظر جذابیت و هم از نظر تناسب با ذائقه دانش‌آموز امروز، با چالش جدی مواجه‌است. از نظر تصویرسازی، قالب ارائه نوع پرداخت، نسبت به محتوایی که نوجوان امروز در فضای رسانه‌ای مصرف می‌کند، عقب هستیم. این شکاف، اثربخشی تربیتی را

محدود کرده‌است»

داریوش و خشایارش در کنار دیگر چهره‌های تاریخی، اگر با روایت دقیق و متوازن همراه باشد، می‌تواند حس مسئولیت‌پذیری و تعلق را تقویت کند.»

### جامعه برای ماندگاری به ریشه نیاز دارد

لطیفی در ادامه با بیان اینکه هدف از آموزش تاریخ صرفاً انتقال اطلاعات نیست، گفت: «دانش‌آموز باید بفهمد که پیشرفت یا افول هر جامعه‌ای به رفتار شهروندان آن وابسته‌است؛ بی‌تفاوتی، سهل‌انگاری یا خیانت به منافع عمومی می‌تواند دستاوردهای بزرگ را از میان ببرد، و در مقابل، صداقت، شرافت و مسئولیت‌پذیری می‌تواند زمینه‌ساز ماندگاری و پیشرفت شود. من همیشه در بحث مشاغل به به‌چ‌ها می‌گویم نخستین اصلی‌که باید در هر شغلی رعایت کنیم، شرافت است. اگر شرافتمان کامل باشد، بسیاری از مشکلات به‌وجود نمی‌آید. وقتی تاریخ و هویت ملی را وارد آموزش می‌کنیم، باید نشان دهیم در تاریخ ما هم برگ‌های روشن وجود دارد و هم برگ‌های تیره. نمونه‌هایی از فداکاری و ایستادگی داریم و در مقابل، نمونه‌هایی از خیانت و سستی. دانش‌آموز باید بتواند میان این دو مسیر انتخاب کند. باید

را نفهمد، نمی‌تواند هویت‌س‌ساز باشد. وی در این باره تأکید می‌کند: «ما با پدیده «موقعیت‌زدایی» از نهاد مدرسه روبه‌رو هستیم. دانش‌آموز در میانه سخت‌ترین درگیری‌های تاریخی، تحریم و جنگ شناختی زیست می‌کند، اما مدرسه طوری رفتار می‌کند که گویی در خلأ بنا شده‌است و هیچ نسبتی با مسائل انضمامی جامعه ندارد. وقتی مدرسه دانش‌آموز را نسبت به «موقعیت تاریخی و جغرافیایی» که در آن قرار دارد آگاه نمی‌کند و مختصات دقیق و واقعی ایران امروز در جهان را به او نمی‌شناساند، طبیعی است که دانش‌آموز هیچ درک ملموسی از موجودیتی به نام «دولت-ملت» پیدا نمی‌کند. در نتیجه، نمادهای ملی برای او فاقد معنای تاریخی و هویتی می‌شوند.»

در کنار موارد گفته‌شده باید در نظر داشت که مفهوم «پرچم» در ذات خود یک مفهوم جمعی است؛ پرچم یعنی «ما». اما آیا مدرسه در ایران، ساختن «ما» را تمرین می‌کند؟ پاسخ مطلقاً منفی است. از روز اولی که دانش‌آموز وارد مدرسه می‌شود، در یک سیستم به شدت رقابتی، تستی و فردگرایانه قرار می‌گیرد. دانش‌آموز یاد می‌گیرد که بغل دستی‌اش، نه یک هم‌وطن و برادر، بلکه رقیبی است که برای رسیدن به صندلی دانشگاه باید او را کنار بزند. نهاد مدرسه که باید محلی برای «جامعه‌پذیری» و ایجاد همبستگی ملی باشد، به یک آموزشگاه بزرگ تست‌زنی تبدیل شده‌است. در سیستمی که فقط «من» را پرورش می‌دهد، انتظار فداکاری برای یک نماد جمعی (مثل پرچم) انتظاری عبث است.

رحیم‌پور ازغدی نابودی کارکرد اجتماعی مدرسه زیر سایه سنگین کنکور را عامل اصلی امتیزه‌شدن و فردگرایی نسسل جدید می‌داند و این انحراف کارکردی را این‌گونه تحلیل می‌کند: «مدرسه از جایگاهی برای زندگی کردن، جامعه‌پذیری و تبدیل‌کردن «من‌های متکثر به یک «ما»ی واحد، تقلیل پیدا کرده‌است به یک دالان تکنیکال و صرفاً یک درگاه عبور از سد کنکور. این زیست‌بوم به شدت رقابتی، یک «فردگرایی افراطی» را در دانش‌آموز به‌ج‌از می‌کند که در آن هرگونه امر جمعی، ملی و هویتی ذبح می‌شود. وقتی مدرسه توانایی تولید «ما» را از دست می‌دهد، جوانی که در این فضای گلخانه‌ای و به شدت فردگرایانه رشد کرده، بدون هیچ تعلق خاطر جمعی به دانشگاه پرتاب می‌شود و در مواجهه با تضادهای سیاسی، به راحتی می‌تواند از نماد همان «ما»یی که هرگز در وجودش شکل نگرفته، عبور کند.»

در همین راستا، سیدجواد میری، جامعه‌شناس، سیدامیرحسین میردامادی، عضوسازمان ملی تعلیم و تربیت کودک و میلادلطفی، کارشناس حوزه آموزش در گفت‌وگو با «فرهیختگان» به بررسی ابعاد مختلف این مسئله پرداختند.

فرهنگستان

فرهنگستان